

## چهره جدید امنیت در خاورمیانه

Lenore G. Martin (ed.), *New Frontiers in the Middle East Security*, London: Macmillan Press, 1998, 285 pages.

قدیر نصری

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

کتاب را کنار یکدیگر بگذاریم، می‌توانیم در این زمینه به یک استقراء ساده دست پیدا کنیم: لائیک‌ها و اسلام‌گراهای ترکیه در صورت نیاز خود را مدافع اسلام یا سکولاریسم نشان می‌دهند. در پایان باید گفت که تعامل دین و دولت در ترکیه، تعاملی است نامتعادل و نابرابر. لذا، از الغاء خلافت تاکنون، زمان به نفع دولت سکولار سپری شده است.

در آغاز سده بیست و یکم، خاورمیانه همچنان بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست. روندهای موجود به گونه‌ای است که «امنیت» و «بقاء» باز هم مهمترین مسئله رژیم‌های حاکم می‌باشد و استراتژیهای متداول، بیش از رشد و توسعه بلندمدت، به دفع بحرانهای پیش رو و نوپدید می‌پردازند. حاکمیت و سلطه بلندمدت سلاطین منطقه هم نتوانسته است بحرانهای پی‌در پی و چندبعدی خاورمیانه را علاج کند و انبوهی از مسایل از مشروعیت گرفته تا کارآمدی، تساهل قومی و امنیت اقتصادی همچنان معضل پیش روی رژیم‌های حاکم است. مجموعه این شرایط نشان می‌دهد که خاورمیانه پژوهی و منطقه‌شناسی باید با روش و سیاقی نوین صورت بگیرد و بررسیها صرفاً به قدرت نظامی و جایگاه ژئوپلیتیک کشورها

محدود نشود؛ چون هر چه زمان می‌گذرد دستاورد کشورهای منطقه کمتر و کمتر می‌شود و با پدیداری بحرانهای ناشی از ۱۱ سپتامبر، بیم آن می‌رود نظم جدیدی در منطقه شکل بگیرد که لزوماً نظم مطلوب ملت‌ها نیست. در حال حاضر پدیداری مسایلی چون جهانی شدن، جنبشهای اجتماعی، حرکت‌های تروریستی و ضدتروریستی و شکاف بین جوامع و دولت‌ها باعث شده است تا:

۱. ثبات و توسعه با بی‌ثباتی و سلطه

جایگزین شوند؛

۲. همه مسایل عادی، صیغه امنیتی

پیدا کند؛

۳. دولت‌های حاکم به جای

پتانسیل‌های جهانی و مدنی به تشکیلات خودی و امنیتی تکیه کنند؛

۴. راه‌حلهای کوتاه‌مدت، طراحی

آینده را تحت الشعاع قرار دهد.

در چنین شرایطی، تخمین فرصت‌ها و

تهدیدهای آتی ممالک خاورمیانه، به بحثی جدی و جدید تبدیل شده است؛ زیرا شرایط جدید، کارگزاران متفاوتی دارد و این تغییر مهم توزیع کنونی قدرت و ثروت را متحول خواهد کرد. کتاب «مرزهای نوین در امنیت خاورمیانه» که ما از آن به «چهره جدید امنیت در خاورمیانه» تعبیر کرده ایم با چنین نگاهی

تدوین شده است که مضمون آن به قرار زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ساختار کتاب

کتاب «چهره جدید امنیت در خاورمیانه» متشکل از بازده مقاله است که توسط نویسندگانی از کشورهای مختلف غربی و خاورمیانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. پنج مفهوم اصلی که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارتند از:

- مسایل قومی - نژادی

کشورهای خاورمیانه؛

- منابع حیاتی خاورمیانه (نفت / آب) و

نقش آن در سامان سیاسی کشورهای منطقه؛

- ضرورت ارایه روش جدید

امنیت‌پژوهی در خاورمیانه؛

- چالش‌های آینده کشورهای

خاورمیانه در قرن بیست و یکم؛

- نسبت امنیت ملی کشورهای

خاورمیانه با مشروعیت رژیمهای حاکم.

گردآورنده این اثر، لینورجی. مارتین،

پنج مفهوم پیش گفته را با این هدف انتخاب و

تبیین کرده است که الگویی جدید و رهیافتی

جدید برای مطالعه منطقه بحران زده

خاورمیانه ارایه نماید. به عقیده مارتین، پس

از پایان جنگ سرد امنیت کشورهای

خاورمیانه به موارد جدیدی بستگی یافته که محققان خاورمیانه را گریزی از مطالعه آن موارد نیست. او با این استدلال، ده مقاله را ترتیب بندی کرده و به شرح زیر در کتاب مذکور به چاپ رسانده است:

## ۱. روش شناسی امنیت پژوهی در خاورمیانه

اولین مقاله کتاب «چهره جدید امنیت در خاورمیانه» به ارایه رهیافتی جامع برای تبیین امنیت ملی در خاورمیانه اختصاص دارد. به عقیده نویسنده، به واسطه سایه سنگین فضای جنگ سرد، امنیت پژوهان خاورمیانه فقط روی مقوله «تهدید» متمرکز شده و کوشیده اند تا امنیت پایدار را صرفاً با دفع و مهار تهدید پدید آورند. آنان فقط به این سوالات فکر کرده اند که:

- هدف تهدید چیست؟

- منبع تهدید کدام است؟

- ماهیت تهدید چیست؟

بر اساس پاسخ به سه پرسش فوق، دو مکتب امنیت پژوهی متولد شده و رونق گرفته است که عبارتند از:

اول - رهیافت رئالیستی امنیت پژوهی که معتقد است ماهیت تهدید امنیت ملی صبغه «نظامی» دارد، هدف

تهدید ثبات دولت حاکم است و منبع و ابزار تهدید، تسلیحات و ادوات سخت افزار نظامی است که با هدف تسخیر سرزمین، نابودی منابع و کشتار جمعیت صورت می گیرد. بر اساس این دیدگاه دولت تنها بازیگر صحنه امنیت است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه دولت هم تهدید می کند و هم تهدید می شود. دوم - رهیافت ایده آلیستی که

بر مبنای آن ماهیت تهدید غیر نظامی بوده، هدف تهدید تنبیه حاکمیت و منبع و ابزار تهدید، مناسبات تبعیض آمیز و قراردادهای سری است که باعث شده است حاکمیت ملتها مورد حمله و تجاوز واقع شود. به گفته ایده آلیستها نمی توان تهدید را صرفاً معطوف به دولت و با استفاده از ادوات نظامی دانست، بلکه بیشتر تهدیدها بیش از دولت متوجه جامعه است و به شیوه های غیر نظامی صورت می گیرد.

لینور جی. مارتین در مقاله خود (فصل اول کتاب) رهیافتهای فوق را نقد می کند. انتقاد او به مکتب رئالیسم این است که در تبیین امنیت بسیار یکتانگر و کوتاه بین است چون همه مناسبات استراتژیک را با استفاده از ادوات نظامی و صور ملموس قدرت ملی (مانند سرزمین وسیع، منابع طبیعی، مرزهای صعب العبور و جمعیت زیاد)

توضیح داده است و دولت را مهمترین مرجع قدرت و افسران را باهوشترین مفسران امنیت می‌پندارد، در حالی که چنین نیست. تهدیدهای مدرن خاورمیانه، نظامی نیست و دولت هم تنها و مقتدرترین بازیگر میدان سیاست و جنگ به شمار نمی‌آید، بلکه عوامل و مسایل دیگری هم در تکوین، تداوم و فرجام امور دخیل هستند که مکتب رئالیستی از توجه به آنها غافل است. نقد دیگر مارتین بر رئالیسم این است که غرب محور می‌باشد و از تحلیل و پیش بینی مسایل خاورمیانه عاجز است.

کاستی مکتب ایده آلیستی هم این است که به جای افراط مکتب رئالیسم، تفریط می‌کند و همه مسایل ریز و درشت را در سرنوشت امنیتی یک واحد سیاسی دخیل می‌داند. در چنین فضایی، تصمیم گیرنده استراتژیک در توضیح ریشه و معنای تهدید با حجم انبوهی از داده‌ها مواجه است که اولویت و دخالت آنها در شکل گیری تهدید معین نیست. به عبارت دیگر برخلاف مکتب رئالیسم که فقط روی مسئله نظامی گری و نقش آفرینی نظامیان تاکید داشت، مکتب ایده آلیسم طیفی از مسایل از توانمندی نظامی گرفته تا نارضایتی اجتماعی، محیط زیست و غیره را در سیاست امنیت ملی کشور

موثر می‌داند.

رهیافت پیشنهادی مارتین با عنایت به تعریفی است که از مفهوم «امنیت ملی» به عمل می‌آورد. به عقیده او امنیت ملی عبارت است از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه تمامیت ارضی، جامعه و حکومت. بر اساس این تعریف، امنیت ملی هر واحد سیاسی هنگامی تأمین باشد که سه عنصر پیش گفته در معرض خطر و تهاجم نباشد و دولتی که توان حفظ و صیانت آن سه را داشته باشد از امنیت پایدار برخوردار است. با این تعریف، مارتین نه مانند رئالیست‌ها فقط بر یک متغیر تاکید می‌نماید و نه مانده ایده آلیست‌ها متغیرهای بی شماری را در تکوین یک تحول موثر می‌داند. او در کنار توانمندی نظامی که مورد تاکید رئالیست‌هاست از چهار مؤلفه زیر به عنوان عناصر امنیت ملی یاد می‌کند:

- مشروعیت سیاسی؛

- تساهل و همزیستی قومی (ملی)-

مذهبی)؛

- توانمندی اقتصادی؛ و

- برخورداری از منابع طبیعی حیاتی.

مارتین توصیه می‌کند که

استراتژیست جهان سوم بخصوص منطقه

خاورمیانه که آستان حوادث بسیار است، باید

به تقلید کور کورانه از پارادایم های غربی پایان دهد و با به کارگیری مؤلفه های فوق، مدل بومی و مناسبی را ارایه کند.

## ۲. مشروعیت سیاسی و جعل تاریخ؛ مطالعه موردی عربستان سعودی

مشروعیت سیاسی و جعل و تحریف تاریخ در عربستان سعودی عنوان مقاله دوم کتاب است که به قلم «مداوی الرشید»، استاد علوم اجتماعی دانشگاه لندن، نوشته شده است. مداوی ضمن اشاره به اهمیت و مبانی مشروعیت در جهان امروز، معتقد است مبنای تئوریک دولت در خاورمیانه را می توان با استفاده از دو نظریه مطرح بررسی نمود:

– مدل وبری سلطه؛ و

– مدل دولت رانتیر.

به عقیده مداوی دولت حاکم بر عربستان با هر دو نظریه فوق سازگاری دارد؛ یعنی دولت سعودی هم ابزارهای سلطه را در اختیار دارد و هم از منبع لایزال نفت برخوردار است. علاوه بر این، خاندان سعودی ضمن بازسازی گذشته (افسانه ها، روایات، خاطرات و غیره) اقدام به مشروعیت سازی کرده است تا ثبات حکومت را بیش از پیش افزایش دهد.

نویسنده مقاله پس از توضیح دیدگاه جامعه شناسان سیاسی خاورمیانه از جمله «نزیه ایوبی»، سیاستهای دولت عربستان در مدیریت مؤسسات آموزشی و تعبیه گذشته مطلوب (حکومت) در متون درسی را بررسی می کند. او این قبیل تلاشهای دولت سعودی را بر اساس دیدگاه «باری بوزان» تبیین می کند که معتقد است دولت نقش بی بدیلی را در تامین امنیت حکومت، جامعه و سرزمین (امنیت ملی) داراست. بر این اساس دولت سعودی طراحی آگاهی عمومی شهروندان عربستان را عهده دار شده است و با جعل و تحریف گذشته، به انسجام اجتماعی و سیاسی کمک می رساند؛ زیرا به گفته الرشید انسجام و نظم متعارف عربستان پس از جنگ خلیج فارس مخدوش گردیده است و دولت می کوشد با تسلط بر نهادها و مؤسسات آموزشی، جهت و سمت و سوی آگاهی عمومی را شکل دهد.

چالش مهمی که ثبات فعلی عربستان سعودی را تهدید می کند این است که دولت سعودی موارد و منابعی را جعل و بازسازی می کند که مورد توجه اسلام گرایان و شیعیان نیز هست، اسلام گرایان و شیعیان مصمم شده اند که مانع تحریف تاریخ توسط سعودی ها شوند و چه بسا، خاطرات و

رویدادهای گذشته را به نفع خودشان تفسیر نمایند. آنان (مخالفان سعودی) حاکمیت خاندان سعود را آغاز بهروزی عربستانی‌ها قلمداد نمی‌کنند، بلکه معتقدند که سعودی‌ها با اعمال برخی سیاستها و اعطای پاره‌ای امتیازها، مستوجب انتقام و محاکمه هستند. گفتنی است این موج ناراضیتی پس از وقوع جنگ خلیج فارس و دعوت سعودیها از نیروهای خارجی (مسیحیان و اجنبی‌ها) مضاعف گردیده و ثبات حکومت سعودیها را به چالش خوانده است. مقاله الرشید با این عبارت به پایان می‌رسد که هر چند مشروعیت دولت عربستان صرفاً وابسته به قرائت رسمی از تاریخ نیست، چالش اسلام‌گرایان و شیعیان مسئله‌ای امنیتی است که در قرن بیست و یکم هزینه‌های زیادی در پی خواهد داشت.

### ۳- مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی

مقاله «مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی» به قلم «مصطفی کامل السعید» در صدد است تا با توسل به داده‌های کمی نسبت بین دو مفهوم مشروعیت و امنیت را تبیین کند. السعید برای این منظور مطالعه خود را روی پنج کشور عربستان

سعودی، عراق، لیبی، الجزایر و مصر متمرکز می‌کند و با مطالعه شاخصه‌هایی، میزان امنیت و مشروعیت رژیمهای مذکور را طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ مورد بررسی قرار می‌دهد.

نکات بدیعی در این مقاله دیده می‌شود که برای محقق مسایل خاورمیانه جذاب و جالب است. از جمله این نکات می‌توان به مطالعه و مقایسه ثبات کشورهای خاورمیانه با استناد به داده‌های کمی اشاره کرد. نویسنده با شاخص‌سازی مفاهیم نظری مانند امنیت و مشروعیت به این نتیجه می‌رسد که نخست تمام کشورهای مورد مطالعه از امنیت و مشروعیت ضعیفی برخوردارند و دوم از بین همین پنج کشور هم، بعضی آسیب پذیرترند. شاخصه‌هایی که السعید برای سنجش مشروعیت انتخاب کرده است، عبارتند از:

- تعداد قتل‌های سیاسی؛

- تعداد زندانیان سیاسی؛

- مراجعه به دادگاه‌های قانونی به

جای مشاجرات و کشمکشهای سیاسی؛

- آزادی بیان و فعالیت سیاسی؛

- امنیت فردی (عدم تبعید، آدم‌ربایی

و تعقیب شهروندان)؛

- تغییر مسالمت‌آمیز حکومت؛ و

- آزادی مهاجرت برای انجام  
فعالیت‌های اقتصادی.

بر اساس شاخص‌های بالا، مشروعیت  
پنج کشور الجزایر، مصر، لیبی، عراق و  
عربستان سعودی بدین صورت طبقه‌بندی  
می‌شود؛ عربستان سعودی به رغم ممانعت از  
آزادی فعالیت سیاسی، از بالاترین مشروعیت  
برخوردار است و این وضعیت معلول  
درآمدهای هنگفتی است که در کشور کم  
جمعیت عربستان، نصیب حکومت سعودی  
می‌شود. این در حالی است که کشورهای  
دیگر یا دارای جمعیت بسیار زیادی هستند،  
یا ثروت‌های خود را صرف هزینه‌های نظامی  
می‌کنند و یا تحریم‌های بین‌المللی  
مشروعیت آنها را تحت الشعاع قرار داده  
است. بنابراین، پس از عربستان سعودی دو  
کشور مصر و لیبی دارای بیشترین مشروعیت  
هستند، هرچند که از ساختار سیاسی  
متفاوتی برخوردارند. دو کشور الجزایر و  
عراق از نظر مشروعیت، در شرایط بسیار  
آسیب‌پذیری قرار دارند و شاخص‌های  
هفت‌گانه بالا، نشان می‌دهد که جنگ  
داخلی مشروعیت دولت‌های حاکم بر الجزایر و  
تحریم‌های خارجی مشروعیت رژیم حاکم بر  
عراق را تقلیل داده است.

السعیید پس از سنجش میزان

مشروعیت کشورهای منتخب، امنیت  
اجتماعی کشورهای مذکور را مورد مطالعه  
قرار می‌دهد. وی با استفاده از شاخص‌های  
زیر میزان آسیب‌پذیری امنیتی خاورمیانه را  
بررسی کرده است:

- مدیریت موفقیت‌آمیز تهدیدات  
نظامی و خارجی؛

- مدیریت موفقیت‌آمیز تهدیدات  
اقتصادی خارجی؛

- سطح پایین هزینه‌های نظامی  
نسبت به هزینه‌های رفاهی؛ و  
- میزان جرایم.

نتایج حاصله از مطالعه شاخص‌های بالا  
گویای این است که سه کشور مصر، لیبی و  
الجزایر در زمینه آسیب‌پذیری امنیتی  
وضعیت قابل قبولی دارند، در حالی که دو  
کشور عربستان و عراق بسیار آسیب‌پذیرند.  
نویسنده در پایان مقاله خود عنوان می‌کند  
که شاخص‌های مورد بررسی نمی‌توانند  
گویای کل واقعیت باشند، بلکه باید تعداد  
شاخص‌ها را افزایش داد و در خصوص ابعاد  
آنها بسیار اندیشید. اما آنچه به دست آمده  
است به هر حال یک سلسله نتایج آزمایشی  
هستند که قابل توجهند. این نتیجه‌گیری  
آزمایشی حاکی از این است که ضعف  
مشروعیت باعث می‌شود تا امنیت عمومی و

اجتماعی تهدید شود. همچنین مشروعیت اندک باعث می شود تا مداخلات خارجی رونق یابد، همچنان که دو کشور عراق و لیبی در معرض چنین معضلی قرار دارند. تحریم کنندگان این کشورها با این فرض وارد عمل شده اند که رژیمهای مذکور از لحاظ ساز و کار مشروعیت بخشی در شرایط مساعدی به سر نمی برند. به نوشته السعید، این احتمال هم وجود دارد که رژیمهای مشروع، مشروعیت خود را (به واسطه ناکارآمدی) تباه کنند. در حال حاضر در منطقه خاورمیانه، عربستان سعودی با چنین وضعیتی مواجه است. به واسطه چنین وضعیتی بود که عربستان برای مقابله با تهدید عراق از نیروهای بیگانه دعوت به عمل آورد و همین امر موجبات بیداری و خیزش مخالفان رژیم سعودی را فراهم ساخت. نقش آفرینی مشروعیت در مورد رژیمهای دیگری مانند الجزایر، مصر و لیبی هم قابل ملاحظه است. در این کشورها ضعف مشروعیت باعث شده است تا حکومت به دستگاهی ناکارآمد تبدیل شود. به عنوان نمونه دولت الجزایر نمی تواند در مورد شیوه برخورد با اسلام گرایان به اجماع نظر برسد. همین طور مصر و لیبی که برای انجام اقدامی کوچک، انرژی و هزینه گزافی را

صرف می کنند. بنابراین، امنیت رژیمهای منطقه خاورمیانه به نحو شگرفی به میزان مشروعیت آنها بستگی دارد و ضرورت دارد محققان خاورمیانه به جای صدور احکام کلی، میزان مشروعیت و امنیت را با داده های عینی و در پهنه ای وسیع تر ارزیابی کنند.

#### ۴- چالشهای سیاسی دولتهای خاورمیانه در قرن بیست و یکم

مقاله چهارم این اثر به بررسی چالشهایی اختصاص دارد که در قرن بیست و یکم پیش روی دولتهای خاورمیانه قرار دارد. این مقاله به قلم دو تن از جامعه شناسان و متخصصان مسایل خاورمیانه یعنی فرهاد کاظمی، استاد علوم سیاسی در دانشگاه نیویورک، و اگوست ریچارد نورتن، استاد روابط بین الملل در دانشگاه بوستون و گردآورنده مجموعه مقالات جامعه مدنی در خاورمیانه، به رشته تحریر درآمده است. پرسش اصلی نویسندگان مقاله حاضر این است که رژیمهای حاکم بر خاورمیانه، چگونه قادر خواهند بود در نبود دموکراسی، در برابر تقاضاها و مطالبات رو به رشد مردم منطقه پاسخگو باشند؟ آیا این رژیمها تقاضاهای



قدرتمند هستند و توان سرکوب توده‌های معترض را دارند، اما نمی‌توانند این تقاضاها را برای همیشه فرو نشانند. از این رو، چاره‌ای جز اصلاحات وجود ندارد. اعمال اصلاحات سیاسی دارای این مزیت است که دارای انعطاف می‌باشد و تنها مسیری است که به دموکراسی منتهی می‌شود. به واسطه اعمال اصلاحات، شکاف و گسست پدید آمده بین اسلام‌گرایان و دولتهای حاکم هم از بین می‌رود و جامعه از حالت دوقطبی خارج می‌شود. همچنین اصلاحات باعث می‌شود تا افراد محتاط و گریزان از دموکراسی با قواعد دموکراتیک آشنا شوند و کم‌کم بین آنها و دموکراتها سازشی پدید آید. زیرا دموکراسی حاصل اجتماع طرفداران پر و پاقرص دموکراسی نیست، بلکه دموکراسی حاصل تفاهم بر سر یک رشته اصول می‌باشد. از این رو، چالش بین مردم سالاری و استبداد مهمترین چالش دولتهای خاورمیانه در قرن بیست و یکم است. نویسندگان نتیجه گرفته‌اند آنهایی که از پذیرش دموکراسی پرهیز می‌کنند، وضعیت دشوارتری خواهند داشت.

مردمی مبنی بر تشکیل دولتی کارآمد، عادل، قابل اعتماد و پاسخگو را اجابت خواهند کرد؟ داوری کلی نویسندگان، این است که حاکمان خاورمیانه به دروغ و ریا، فریاد دموکراسی سر می‌دهند و نیت آنان این است که بدین وسیله، مطالبات مردمی را به تأخیر انداخته، به حکومت بی‌چون و چرای خود ادامه دهند. اما اکنون ادامه وضعیت سابق (حکمرانی بی‌چون و چرا) دیگر میسر نیست و مطالبات مردمی دامن رژیمهای فقیر و غنی منطقه را گرفته است؛ یعنی هم عربستان سعودی با این قبیل تقاضاها مواجه است و هم دولت یمن و بحرین. مسئله این است که این مطالبات مردمی و آن مقاومت‌های دولتی به چه سرانجامی منتهی خواهد شد؟

کازمی و نورتن پس از توضیح چالش‌های پیش روی رژیمهای حاکم بر منطقه مانند گرایش به دموکراسی، اصلاح طلبی، اعتراض، اسلام‌گرایی و محدود سازی دامنه حکومت حاکمان، تنها یک راه چاره برای رژیمهای مذکور پیشنهاد می‌کنند و آن عبارتست از اعمال اصلاحات سیاسی. آن دو استدلال می‌کنند که دولتهای خاورمیانه به رغم تهدیدات پیچیده خارجی و آسیب‌پذیریهای داخلی، همچنان

## ۵. اجتماعات مذهبی، سکولاریسم و

### امنیت در ترکیه

پنجمین مقاله کتاب به مطالعه موردی امنیت اجتماعی در ترکیه اختصاص دارد. «سنجر و گونش آی آنا» از استادان دانشگاه آنکارا در این مقاله تعامل بین سه نیروی زیر را تعیین کننده معادلات آتی ترکیه می‌دانند:

- نیروهای طرفدار سکولاریسم؛

- اسلام‌گرایان؛ و

- علوی‌ها.

به نوشته سنجر و گونش آی آنا، پایان جنگ سرد نقش نیروهای سه گانه فوق را متحول نموده است؛ بدین صورت که طرفداران سکولاریسم خود را در معرض تهدید اسلام‌گرایان احساس می‌کنند. از سوی دیگر اسلام‌گرایان خود را در معرض تهدید مداوم سکولارها می‌دانند. اقلیت علوی نیز، هم از سوی اسلام‌گرایان و هم از جانب سکولارها در معرض تعقیب هستند. این تعارضها پس از به قدرت رسیدن حزب رفاه در ترکیه (ژوئن ۱۹۹۶) معنای عمیقتری پیدا کرده است، به گونه‌ای که بر اساس مقاله حاضر، شیوه مناسبات این سه نیرو تعیین کننده امنیت ترکیه در دهه‌های آینده است. چون این شکاف‌ها عمیقاً کارآمدی دولت ترکیه را به چالش خوانده و

به آزمایش نهاده است. با توجه به این تفسیر و تاکیدها مقاله سنجر و گونش آی آنا، بسیار خواندنی است. آنها ابتدا سازش و ستیزش مذهب و سکولاریسم در ترکیه را توضیح می‌دهند و حزب رفاه اسلامی را فرزند بلافصل مسلمانانی می‌دانند که قرنهای متمادی بر سرزمین ترکیه حکمرانی داشته و با اجرای قوانین شرع مقدس اسلام، محدودیتهایی را در زمینه حقوق بشر (بخصوص زنان) و غیرمسلمانها اعمال کرده‌اند.

به عقیده نویسندگان، رکود و کسادگی کلی در ترکیه، گسترش مهاجرت و شهرنشینی و شعارهای دلپذیر رهبران حزب رفاه باعث شد تا این حزب بتواند زمام امور را در سال ۱۹۹۶ به دست بگیرد و اسلام‌گرایی در ترکیه را جانی دوباره ببخشد. پیروزی حزب رفاه در انتخابات شهرداریهای شهرهای بزرگ (مانند استانبول و آنکارا) و احراز منصب نخست‌وزیری توسط نجم‌الدین اربکان باعث شد تا هم علوی‌ها و هم نیروهای سکولار در ترکیه متوجه خطر اسلام‌گرایی شوند و سیاستهای محدود کننده‌ای را در مورد حزب رفاه به اجرا گذارند که انحلال حزب رفاه و محاکمه رهبران آن یکی از نتایج همان احساس خطر

به شمار می آید. استدلال مقاله این است که انحلال حزب رفاه و رقابت اسلام گرایان با سکولارها، باعث شد تا علوی ها اعتباری نوین پیدا کنند، چون رأی علوی ها در تعارض آن دو بسیار تعیین کننده شده است. در چنین شرایطی، علوی ها متوجه هویت متمایز و محرومیت‌های تاریخی خود گردیده و به یک نیروی سوم و تعیین کننده در ترکیه تبدیل شده اند که جزئیات آن در این مقاله به بحث و بررسی گذاشته شده است. نتیجه گیری نویسندگان این است که سامان کلی مسایل ترکیه در گروه‌های نوایی و سازش سه نیروی یاد شده است و دولت ترکیه باید با اتخاذ سیاست‌های مؤثر، منطقی و انسانی رشد اقتصادی کشور را افزایش دهد و این ممکن نیست مگر اینکه برنامه‌هایی همچون مبارزه با فساد، حاکمیت قانون و ارتقای مشارکت مردمی جدی گرفته شود. در غیر این صورت افق‌های آتی ترکیه بسیار تیره و تاریک است.

سنجر و گونش آی‌آنا در مقاله دیگری (فصل ششم) که باز هم در خصوص ترکیه نگاشته‌اند، از مسئله کردها به عنوان معضل امنیتی ترکیه یاد کرده‌اند. مقاله حاضر بخشی از سلسله تحقیقاتی است که در خصوص کردهای خاورمیانه بخصوص ترکیه

منتشر شده است. واقعیت این است که پراکندگی حدود ۲۵ میلیون کرد در منطقه خاورمیانه بخصوص چهار کشور ترکیه، عراق، ایران و سوریه آینده کردها را به امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گره زده است. به عبارت دیگر، به واسطه پیچیدگی مسئله کردها، هیچ‌یک از دولت‌های منطقه نمی‌توانند راساً در مورد کردها تصمیم‌گیری نمایند. مقاله ششم کتاب حاضر، مسئله کردها را با عنایت به توضیح مذکور یک معضل امنیتی برای ترکیه عنوان می‌کند و دلایل و فرایند ظهور حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.) و مقابله ارتش ترکیه با آن حزب را مورد بررسی قرار می‌دهد. تأکید اصلی نویسندگان مقاله بر این است که تهدیدات امنیتی ترکیه ناشی از جنبش جدایی طلبی کردهاست که به‌رغم جذب در جامعه شهری این کشور، همچنان بر هویت متمایز خود تأکید می‌کند.

دولت ترکیه به شیوه‌های صلح‌آمیز و قهرآمیز کوشیده است تا تلاش جدایی خواهان کرد را مهار نماید و برای این منظور برنامه‌های متعدد رفاهی و نظامی را به اجرا نهاده است که در مقاله حاضر به تفصیل بررسی می‌شود. نتیجه‌گیری نویسندگان این است که خیزش کردها ریشه

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نژادی دارد و امنیت داخلی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ترکیه را تحت الشعاع قرار داده است؛ به گونه‌ای که تلاش‌های ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا، رابطه با همسایگان و برخورد با حقوق شهروندان داخلی، همگی به مسئله کردها پیوند خورده است. نویسندگان مقاله برخی از این پیچیدگی‌ها را تبیین نموده‌اند و مطلب خود را با این عبارت به پایان می‌برند که ناآرامی‌های کردها، ریشه‌ای ساختاری دارد. این معضل ساختاری با رونق شهرنشینی و مهاجرت، ابعاد پیچیده‌تری هم یافته است، به طوری که حدود یک میلیون کرد در استانبول و چند صد هزار تن از آنها در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند. این تعداد چشمگیر در داخل و خارج ترکیه یک تفاوت ماهوی دارند و آن اینکه کردهای ساکن اروپا با سایر نژادها و کشورهای مناسبات صلح‌آمیزی دارند اما همین که به ترکیه وارد می‌شوند بر وجوه تمایز خود تاکید می‌کنند. بنابراین به رغم ادغام بخش مهمی از کردها در زندگی شهری و اقتصادی صنعتی باید توجه داشت که در برخی مواقع مطالبات مربوط به هویت، منافع اقتصادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو توصیه می‌شود که باید

مسئله جدایی‌طلبی و مطالبات نژادی کردها را با پیچیدگی کامل خود درک کرد. این پیچیدگی شامل ابعاد داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و نیز فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی است.

مقاله هفتم کتاب به بررسی «تحولات اقتصادی خاورمیانه» پرداخته است. نویسندگان این مقاله دو تن از استادان ایرانی به نام‌های فریده فرهی، محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و استاد مدعو دانشگاه‌های آمریکا، و سهراب شهابی، معاون دبیر کل سازمان همکاری اقتصادی اکو، هستند که با نگرشی اقتصادی به تبیین امنیت دولتهای خاورمیانه می‌پردازند. مقاله با این مقدمه شروع می‌شود که با پایان جنگ سرد، دو مؤلفه اقتصاد و تقاضای سیاسی در کشورهای خاورمیانه بسیار برجسته شده است و دولتهای منطقه جز اصلاحات و پاسخگویی راه‌گریزی ندارند. فرهی و شهابی با این فرض، ضمن نقد تلاش‌های انجام شده برای احیای اقتصاد خاورمیانه (مانند پروژه‌ها و وارد و خلع سلاح) اظهار می‌دارند که منطقه طی دهه ۱۹۹۰ با چند رخداد و پدیده جدی مواجه شده که این تحولات به شدت امنیت ملی آنها را تحت تأثیر قرار داده

است. تحولات مذکور عبارتند از:

این مقاله با این پیش بینی به پایان می رسد که تغییرات شدید و عمیق در جهان در شرف وقوع است و این تغییرات نمی تواند در خاورمیانه رخ ندهد و رژیمهای منطقه را دست نخورده باقی گذارد.

- پایان جنگ سرد؛

- فرایند صلح اعراب - اسرائیل؛

- تجدید حیات اسلام؛ و

- وخامت اوضاع اقتصادی خاورمیانه

در مقایسه با سایر مناطق جهان.

«جرج اوون»، استاد دانشگاه هاروارد، هم مانند فرهی و شهابی، مسایل خاورمیانه را از منظر اقتصادی به تحلیل و بررسی گذاشته است. عنوان مقاله اوون که فصل هشتم کتاب را تشکیل می دهد عبارت است از «مؤلفه های اقتصادی امنیت خاورمیانه گزینه های فراروی کشورهای خاورمیانه در قرن بیست و یکم». مقاله اوون درصدد پاسخ بدین پرسشها می باشد که:

نویسندگان مقاله پس از بررسی دلایل

و پی آمدهای عوامل بالا، معضل اصلی منطقه را نه اقتصادی بلکه سیاسی می دانند و معتقدند که مشکل اساسی منطقه خاورمیانه

در دستگاه سیاست گذاری است نه در برنامه هایی همچون تعدیل ساختاری،

سرمایه گذاری خارجی، خلع سلاح و غیره که مورد تأکید بانک جهانی و پروژه هاروارد

است. بنابراین فرهی و شهابی پیشنهاد می کنند که:

- آیا خاورمیانه یک واحد منسجم و مکمل اقتصادی است؟

می کنند که:

- رهبافتهای سنتی چگونه امنیت خاورمیانه را مطالعه می کرده اند؟

- باید نظامهای سیاسی حاکم بر خاورمیانه از دشمن تراشی و مخالف خوانی

- انتخابهای آتی کشورهای خاورمیانه چیست و محتمل ترین الگوی قابل گزینش برای کشورهای این منطقه کدام است؟

پرهیز کنند؛

کل مقاله اوون در پاسخ به پرسشهای سه گانه بالا تنظیم شده است. اوون استدلال می کند که خاورمیانه بنا به دلایل متعدد، یک واحد منسجم نیست که بتواند به عنوان یک مجموعه مکمل عمل کند، بلکه مجموعه ای از

- مناسبات دولتها و جامعه مدنی موجود در کشورهای خاورمیانه باید متحول شود و بهبود یابد؛

- دولتها ضمن تأکید بر ضرورت اصلاحات باید از دامنه استبداد موجود

بکاهند و اصلاحات صوری را به تغییرات ژرف تبدیل کنند.

کشورهای علاقه مند به هم گرایی و گریزان از هم گرایی در کنار هم وجود دارند که انسجام منطقه ای را با مشکل مواجه می کنند. اوون در ادامه مقاله خود، خاطر نشان می سازد که کشورهای خاورمیانه در قالب رهیافت سنتی، امنیت را در هم گرایی، توسعه و استقلال تعقیب کرده و بر همین اساس سیاستهایی مانند همکاری با کشورهای منطقه، اروپا و کل جهان را در پیش گرفته اند. اما هیچیک از آنها بنا به دلایل تاریخی - سیاسی موفق نشده اند. آخرین مورد هم گرایی منطقه ای، طرح مناطق آزاد تجاری با مشارکت اسرائیل بود که با مخالفت مصر و سوریه مواجه شد و به نتیجه مورد نظر نرسید. بنابراین، به نظر می رسد مهمترین گزینه انتخابی کشورهای خاورمیانه، نزدیکی با کشورهای اروپایی است که در آینده (قرن بیست و یکم) نقش آفرینی چشمگیری در منطقه خواهند داشت. پیش بینی اوون این است که هم گرایی اقتصادی کشورهای خاورمیانه در سالهای آینده، بسیار کند و آهسته خواهد بود و تصمیمات سیاسی بیش از منطق اقتصادی، شیوه هم گرایی را تعیین خواهد کرد.

فصل نهم کتاب به تبیین و تخمین «جنگ آب» در خاورمیانه می پردازد. این

مقاله به قلم یکی از استادان دانشگاه اسرائیل به نام «هیلل آی شاوول» تالیف شده و این پرسش را طرح نموده است که آیا واقعاً جنگ بر سر آب در منطقه خاورمیانه جدی است یا اینکه با تأسیس سدهای مدرن، دستگاههای آب شیرین کن و همکاری منطقه ای می توان بر این جنگ موهوم غالب آمد؟ نویسنده مقاله به اظهارات برخی مقامات نافذ منطقه ای مانند پطرس غالی، شاه حسین، پادشاه سابق اردن، و برخی دیگر از سیاستمداران و روزنامه نگاران بین المللی اشاره می کند که همگی معتقدند با توجه به افزایش مصرف آب در شهر، صنعت و کشاورزی خاورمیانه، وقوع جنگ بر سر آب در قرن ۲۱ حتمی است.

شاوول برای تحلیل صحت و سقم این ادعا ابتدا موجودی آب در منطقه بخصوص در کشورهای اسرائیل، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین را شرح و پروژه های در دست احداث جهت استحصال آب را به دقت توضیح می دهد. او در همین اثنا به درگیری در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۳، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ اشاره می کند که آب یکی از مهمترین دلایل وقوع آنها بوده است و هر یک از طرفین درگیر سعی می کردند جنگ را هنگامی به پایان ببرند که منابع آبی را تحت اختیار

داشته باشند. نکته مهم دیگری که در این کتاب به بحث گذارده می شود راهکارهای خروج کشورهای منطقه از بحران استراتژیک آب است. هیلل ضمن توضیح تاریخچه مذاکره بر سر تقسیم منابع آبی بین اسرائیل، سوریه، لبنان و اردن، به این نتیجه می رسد که آب برای همه کشورهای منطقه بخصوص اسرائیل نقش حیاتی دارد. به عقیده نویسنده کشورهای منطقه می توانند جهت استفاده از آب موجود و رفع کمبودهای فعلی از بدیل‌های زیر بهره بگیرند:

- خرید آب از لبنان و انتقال آن به اردن و اسرائیل؛

- ساخت چند سد بزرگ روی رودخانه یرموک؛

- توافق اردن - اسرائیل در مورد آب یرموک و انتقال بخشی از آب آن به اسرائیل؛ و

- خرید آب از ترکیه جهت ذخیره در اسرائیل، اردن و سوریه.

«امکان سنجی پیدایش یک نظام امنیتی مشترک در خاورمیانه» عنوان مقاله دیگری است که توسط «یائیر ایورون» نگارش یافته است. ایورون یکی از استادان علوم سیاسی دانشگاه تل آویو است که این مقاله را به سفارش و حمایت مؤسسه صلح ایالات

متحده و با هدف پی ریزی نظام امنیتی مشترک در خاورمیانه - البته با محوریت اسرائیل - تهیه کرده است. نویسنده برای تدارک ابعاد این نظام امنیتی، ابتدا به تاریخچه روابط اعراب - اسرائیل طی نیم قرن اخیر می پردازد و ضمن توضیح سازشها و ستیزشهای طرفین، نتیجه می گیرد که مذاکرات صلح بین اعراب - اسرائیل دستاوردی مهم است که در آینده تقویت خواهد شد. البته چون تاریخ تألیف مقاله به قبل از خیزش اخیر انتفاضه برمی گردد، نویسنده همچنان به مذاکرات صلح امیدوار است. او با این پیش فرض و در راستای بقیه نظام امنیتی مشترک از ساز و کاری سخن می گوید که موظف است ضمن رفع بحران و حل اختلاف در منطقه، زمینه همکاری در آینده را فراهم آورد. وی بدین منظور از ضرورت تاسیس مرجعی برای حل اختلافات و مرکزی برای حل بحرانها سخن به میان می آورد و برای تثبیت این ساز و کارها به نقش تعیین کننده ایالات متحده اشاره می کند که در غیاب شوروی می تواند معماری نظام نوپا را عهده دار شود.

نکته حائز اهمیت دیگر در مقاله ایورون این است که او نظام امنیتی مشترک را به تعبیر خودش برای قلب خاورمیانه و با

مرکزیت اسرائیل تدارک می بیند و از سایر مناطق خاورمیانه از جمله منطقه استراتژیک خلیج فارس به عنوان منطقه مکمل یاد می کند که صرفاً می تواند در نقش مکمل نظام امنیتی اصلی فعالیت کند. نویسنده مقاله می گوید بحرانهای منطقه خاورمیانه را نادیده بگیرد و کشورهای منطقه را در قالبی مشترک و با محوریت اسرائیل، هم پیمان ببیند. البته ایورون به موانع خاص و بنیادی این نظام امنیتی مشترک واقف است و به همین خاطر در پایان مقاله از «بافت استراتژیک - سیاسی» خاص خاورمیانه یاد می کند که ممکن است هم گرایی فوق را با مانع مواجه سازد.

«چهره جدید امنیت در خاورمیانه» عنوان واپسین بخش کتاب است که به قلم ویراستار این مجموعه (لینور جی، مارتین) به رشته تحریر درآمده و در واقع جمع بندی مقالات دهگانه قبلی و استخراج یک «رهیافت جامع» از مجموعه مطالب کتاب است. مارتین معتقد است خاورمیانه:

- با خشونت، سرکوب و بی ثباتی به چالش کشیده شده است؛

- اسلام گرایان محافظه کار مشروعیت برخی حکومتها را زیر سؤال برده اند؛

- آزادی مطبوعات و مشارکت سیاسی

مردم بسیار محدود شده است (مصر)؛

- سنی ها، کردها و علوی ها وارد چالشی بی سابقه شده اند (ترکیه)؛

- تمامیت ارضی و وحدت ملی به خطر افتاده است (عراق)؛

- بحران اقتصادی و انسداد سیاسی بیداد می کند (الجزایر، لیبی، مصر)؛ و

- مناقشات مربوط به منابع آبی آتشی زیر خاکستر است (اسرائیل، سوریه، اردن و لبنان).

مارتین در چنین فضایی، الگو و رهیافت جامع خود را طرح می نماید که مؤلفه های کلیدی آن عبارتند از: مشروعیت سیاسی، تساهل قومی - مذهبی، توانمندی اقتصادی، منابع طبیعی حیاتی و توانایی نظامی. طراح رهیافت جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه، پس از بررسی مجموعه مطالب و مؤلفه های مذکور نتیجه می گیرد که:

- مشکلات امنیتی موجود در خاورمیانه یک راه حل ثابت ندارد؛ و

- معضلات خاورمیانه توسط یک دولت واحد، قابل حل نیست. برای سامان دایمی مشکلات مساعی جمعی دولتهای منطقه ضروری است.



تأملی بر چهره جدید امنیت در خاورمیانه کتابی که شرح آن گذشت، حاوی اطلاعات، روش و تحلیلهای ارزشمندی است، اما مطالعه عمیق آن حاکی از کاستیهای قابل توجهی است که شایسته تأمل می باشد. اولین ایراد به ماهیت رهیافت جامع مربوط می شود که حاصل جمعی از دیدگاههای واقع گرایان و آرمان گرایان است. مارتین به سلیقه شخصی فقط پنج مؤلفه مشروعیت سیاسی، تساهل قومی - مذهبی، توان اقتصادی، توان نظامی و منابع حیاتی را اجزای اصلی امنیت ملی می داند. او در این خصوص که چرا فقط این مؤلفه ها را انتخاب کرده و چرا تعداد آنها کمتر یا بیشتر نیست، توضیح نمی دهد. هر یک از مؤلفه های پنج گانه آن قدر کلی و چندبعدی هستند که نتیجه عملی به همان رهیافت ایده آلیستی ختم می شود که در توضیح یک بحران به طیفی از عوامل و دلایل نظر داشت. بر دومین مقاله این مجموعه (مشروعیت سیاسی و جعل تاریخ در عربستان سعودی) این ایراد وارد است که تلاش دولتهای مدرن در تنظیم مناسبات اجتماعی و تدارک نظام آموزشی را نمی توان به ارایه یک قرائت مسلط تقلیل داد. مدرن شدن خواه ناخواه واجد یکسان سازی و

غیرسازی است. مؤلف مقاله اذعان نمی کند که دولت عربستان به جای بازسازی تاریخ گذشته چه کار باید می کرد تا وحدت و انسجام ملی در عربستان رخ می نمود. مشروعیت و مشروعیت سازی در فرایند تکوین و تداوم خود محتاج حمایت نهادی بخصوص نهادهای آموزشی است. انگشت نهادن و به دیده تردید نگریستن بر برخی روایات و خاطرات، امر جدید و بی نظیری نیست. آنچه در عربستان مشاهده می شود در بسیاری از دولتهای خاورمیانه و حتی کشورهای پیشرفته قابل ملاحظه است و اینکه بگوییم مشروعیت سیاسی عربستان سعودی به دلیل آگاهی مردم از تحریف تاریخ به خطر افتاده است، حکمی داده ایم که اثبات و حتی تایید آن مستلزم اسناد متعدد و متناسبی است که در این مقاله دیده نمی شود.

«چالشهای سیاسی فراروی کشورهای خاورمیانه در قرن ۲۱» که توسط فرهاد کاظمی و ریچارد نورتن نوشته شده است، به خوبی مسایل و معضلات خاورمیانه را مطالعه و ضرورت اعمال اصلاحات سیاسی را تجویز می کند. اما آنچه از نگاه نویسندگان این مقاله مغفول مانده این است که برای بسیاری از دولتهای خاورمیانه، اعمال اصلاحات یعنی

اعراب - اسراییل واقعی، جدی و ضروری است که رویدادهای سه سال اخیر خلاف این را نشان می دهد.

البته چنین تأملاتی از ارزش علمی اثر حاضر نمی گاهد و نگارنده معتقد است که معرفی و ترجمه این کتاب ضمن کمک به جامعه علمی، ادبیات این موضوع را غنای بیشتری خواهد بخشید.

واگذاری قدرت حاکمیت به مردم. بسیاری از حاکمان منطقه اصلاحات را خودکشی از ترس مرگ می دانند و می کوشند با اعمال اصلاحات صوری، به حاکمیت خودشان ادامه دهند. بنابراین توصیه اصلاحات به کسانی که تمام ابزارهای کنترلی و سرکوب را در اختیار دارند، جای تأمل دارد.

مقاله های سنجر و گونش آی آنا در خصوص تساهل قومی و نژادی در ترکیه، بی طرفانه نیست و نویسندگان از همان ابتدا از سیاست و مشی سکولارها علیه اسلام گرایان، کردها و علوی ها دفاع می کنند. مثالهای متعدد آنها مبنی بر مرجع بودن اسلام گرایان از یک سو و اذعان اسلام گرایان به ترقی خواهی نشان می دهد که این دو در مقام داور علمی بی طرف نمانده و کوشیده اند با متحجر، مرجع و فرصت طلب خواندن اسلام گرایان و دیگر مخالفان سکولاریسم در ترکیه اقدامات کنونی ترکیه را توجیه نمایند.

مقاله دیگری که در این کتاب جای تأمل جدی دارد مربوط به نظام امنیتی مشترک در خاورمیانه است که نویسنده آن به واسطه تکیه بر چند مفروض غلط به نتیجه گیری نادرستی نایل می شود. یکی از مفروضهای مقاله مذکور این است که صلح

